

Semiotic-Interpretative Analysis of Discourse in Surah “*Takwīr*” Focusing on Sensory-Motor and Emotional Systems

Mansour Homirani¹, Davood Tavoosi²

¹ Department of Quranic Sciences, Payam Noor University, Fasa, Iran (**Corresponding author**).
mansorhomirany@gmail.com

² Department of Jurisprudence and Denominations, University of Religions and Denominations, Qom,
Iran. davood.tavoosi1037@gmail.com

Abstract

In this research, the discourse structure of Surah *Takwīr* is analyzed through a semiotic-interpretative approach to examine the role and function of sensory-motor and emotional systems in the process of meaning production and the conveyance of the Surah's message. The main objective of this study is to reveal how the synergy of these two systems aids in conveying the key concepts of the Surah and attaining deeper layers of meaning. The fundamental research question is how sensory-motor and emotional discourse systems are organized in this Surah and what role they play in understanding the semantic and evaluative context of the verses. The methodology of the research is based on semiotic-interpretative analysis, employing a descriptive-analytical approach. Surah *Takwīr*, as a Quranic text, is categorized into two distinct discourses: the first discourse comprises verses 1 to 14, while the second discourse includes verses 15 to 29. In each discourse, the semiotic and semantic dimensions of the verses are thoroughly examined, with a particular focus on sensory, motor, emotional, and evaluative elements that contribute to meaning and message production. In the first discourse (verses 1 to 14), a sensory-motor and emotional system is established through the description of extensive cosmic transformations and events indicative of the end of natural order and the advent of the Day of Judgment. This system creates a cautionary and awakening scenario for the audience by stimulating visual and auditory senses and evoking feelings of fear and astonishment. The precise sensory imagery and the depiction of cosmic movements, such as the darkening of the sun, the falling of stars, the rolling up of the heavens, and the movement of mountains, elevate the audience to a level of sensory-motor and emotional perception that guarantees impact and semantic persuasion. In the second discourse (verses 15 to 29), the semantic direction of the Surah shifts from describing cosmic events to elucidating the truth of revelation and the status of the Prophet and the angel of revelation. In this section, the emotional system emphasizes concepts such as trust, honesty, power, and confidence, creating a calm, reassuring, and persuasive atmosphere for the acceptance of revelation and the Surah's message by highlighting the characteristics of the angel of revelation and the Prophet Muhammad (peace be upon him). Concurrently, the sensory-motor system presents a vivid and dynamic image of the movement of revelation from its divine source to its reception and proclamation, leading the audience through the understanding of the Quranic guidance process and conveying the dynamic meaning of revelation. The findings of the research indicate that these two discourse systems (sensory-motor and emotional) operate interwoven and harmoniously throughout Surah *Takwīr*, playing a fundamental role in conveying the Surah's message. This analysis demonstrates that the sensory-motor discourse, through dynamic imagery and emphasis on movements and changes, guides

Received: 2024/05/08 ; Received in revised form: 2024/07/16 ; Accepted: 2024/08/19 ; Published online: 2024/10/01

<https://doi.org/>

© The Author(s).

Article type: Research Article

Publisher: Qom Islamic Azad University



<https://sanad.iau.ir/journal/LRIT>

the audience from a superficial understanding to deeper layers of meaning. Conversely, the emotional discourse system, by activating feelings such as fear, astonishment, trust, and reassurance, creates conditions for the acceptance of the meaning of revelation and belief in the truth of the Surah's message. Overall, these two systems cohesively and systematically shape the semantic structure of the Surah, lending greater depth and potency to its final message, which serves as a warning regarding the Day of Judgment and reliance on revelation. This research illustrates the capacity of the semiotic-interpretative approach in uncovering the hidden and meaningful dimensions of Quranic texts, potentially providing a novel foundation for Quranic studies.

Keywords: Surah "*Takwīr*," Semiotic-Interpretative Analysis, Discourse System, Sensory-Motor System, Emotional System.

تحلیل نشانه- معناشناختی گفتمان در سوره «تکویر» با تکیه بر نظام حسی- حرکتی و عاطفی

منصور حمیرانی^۱، داود طاوسی^۲

^۱ گروه علوم قرآنی، دانشگاه پیام نور، فسا، ایران (نویسنده مسئول)، mansorhomirany@gmail.com

^۲ گروه فقه و مذاهب، دانشگاه ادیان و مذاهب، قم، ایران. davood.tavoosi1037@gmail.com

چکیده

در این پژوهش، ساختار گفتمانی سوره مبارکه تکویر با رویکرد نشانه- معناشناختی تحلیل شده است تا نقش و کارکرد نظام‌های حسی- حرکتی و عاطفی در فرایند تولید معنا و القای پیام سوره بررسی شود. هدف اصلی این تحقیق آن است که چگونگی هم‌افزایی این دو نظام در انتقال مفاهیم کلیدی سوره و دستیابی به لایه‌های عمیق‌تر معنا را آشکار کند. پرسش اساسی تحقیق این است که نظام‌های گفتمانی حسی- حرکتی و عاطفی در این سوره چگونه سازمان یافته‌اند و چه نقشی در درک موقعیت معنایی و ارزشی آیات ایفا می‌کنند. روش‌شناسی تحقیق مبتنی بر تحلیل نشانه-معناشناختی و رویکرد توصیفی- تحلیلی است. سوره تکویر به‌عنوان یک متن قرآنی، در دو گفتمان مجزا تقسیم‌بندی شده است: گفتمان نخست شامل آیات ۱ تا ۱۴ و گفتمان دوم شامل آیات ۱۵ تا ۲۹ است. در هر گفتمان، ابعاد نشانه‌ای و معنایی آیات به‌صورت دقیق بررسی شده‌اند و به‌ویژه به عناصر حسی، حرکتی، عاطفی و ارزشی که به تولید معنا و پیام منجر می‌شوند، توجه شده است. در گفتمان نخست (آیات ۱ تا ۱۴)، با توصیف دگرگونی‌های گسترده کیهانی و حوادثی که نشانگر پایان نظم طبیعی و فرارسیدن قیامت است، یک نظام حسی- حرکتی و عاطفی شکل می‌گیرد. این نظام از طریق برانگیختن حواس بینایی و شنوایی و تحریک احساسات خوف و شگفتی، موقعیتی هشدارآمیز و بیدارکننده برای مخاطب ایجاد می‌کند. تصویرسازی حسی دقیق و به‌کارگیری حرکات کیهانی همچون تاریک شدن خورشید، سقوط ستارگان، درهم پیچیدن آسمان و به حرکت درآمدن کوه‌ها، مخاطب را به سطحی از ادراک حسی- حرکتی و عاطفی می‌رساند که تأثیرگذاری و اقتناع معنایی را تضمین می‌کند. در گفتمان دوم (آیات ۱۵ تا ۲۹)، جهت‌گیری معنایی سوره تغییر می‌کند و از توصیف وقایع کیهانی به تبیین حقیقت وحی و جایگاه پیامبر و فرشته وحی می‌پردازد. در این بخش، نظام عاطفی بر مفاهیمی چون امانت، صداقت، قدرت و اعتماد تأکید دارد و با برجسته‌سازی ویژگی‌های فرشته وحی و پیامبر اکرم(ص)، فضایی آرام، اطمینان‌بخش و

استناد به این مقاله: حمیرانی، منصور؛ طاوسی، داود (۱۴۰۳). تحلیل نشانه- معناشناختی گفتمان در سوره «تکویر» با تکیه بر نظام حسی- حرکتی و عاطفی. پژوهش‌های زیباشناختی متون اسلامی، ۱(۳)، ص ۴۷-۶۶.

تاریخ دریافت: ۱۴۰۳/۰۲/۱۹؛ تاریخ اصلاح: ۱۴۰۳/۰۴/۲۶؛ تاریخ پذیرش: ۱۴۰۳/۰۵/۲۹؛ تاریخ انتشار آنلاین: ۱۴۰۳/۰۷/۱۰

نوع مقاله: پژوهشی

ناشر: دانشگاه آزاد اسلامی واحد قم

© نویسندگان.

اقناع‌کننده برای پذیرش وحی و پیام سوره ایجاد می‌شود. در کنار آن، نظام حسی- حرکتی با ارائه تصویری زنده و پویا از حرکت وحی از مبدأ الهی تا دریافت و ابلاغ آن، مخاطب را در مسیر ادراک فرایند هدایتی قرآن قرار می‌دهد و معنای پویای وحی را به او منتقل می‌سازد. یافته‌های تحقیق نشان می‌دهد که این دو نظام گفتمانی (حسی- حرکتی و عاطفی) در سراسر سوره تکویر به‌صورت درهم‌تنیده و هماهنگ عمل کرده و نقش بنیادینی در انتقال پیام سوره ایفا می‌نمایند. این تحلیل نشان می‌دهد که گفتمان حسی- حرکتی، با بهره‌گیری از تصویرپردازی پویا و تأکید بر حرکات و تغییرات، مخاطب را از سطح درک ظاهری به لایه‌های عمیق‌تری از معنا هدایت می‌کند. در مقابل، نظام گفتمانی عاطفی با فعال‌سازی احساساتی چون ترس، شگفتی، اعتماد و اطمینان، شرایطی برای پذیرش معنای وحی و باور به صلق پیام سوره فراهم می‌آورد. در مجموع، دو نظام یادشده، ساختار معنایی سوره را به‌گونه‌ای منسجم و نظام‌مند شکل داده و به پیام نهایی سوره که هشدار نسبت به قیامت و اعتماد به وحی است، عمق و قدرت بیشتری بخشیده‌اند. این پژوهش، ظرفیت رویکرد نشانه- معناشناختی گفتمان را در کشف ابعاد پنهان و معنایی متون قرآنی نشان می‌دهد و می‌تواند زمینه‌ای نوین برای مطالعات قرآنی فراهم کند.

کلیدواژه‌ها: سوره «تکویر»، نشانه- معناشناختی، نظام گفتمان، نظام حس- حرکتی، نظام عاطفی.

۱. مقدمه

قرآن پژوهی، زبانی که پیش‌تر عمدتاً در چارچوب مطالعات ساختاری خلاصه می‌شد، با گسترش دانش نشانه‌شناسی، به عرصه‌ای تازه از مطالعه فرایندهای تعاملی گفتمان قرآن در ابعاد مختلف، راه یافته است. الگوی تحلیل نشانه معناشناختی گفتمان، یکی از روش‌های مؤثر در تحلیل متون دینی به‌شمار می‌رود. این روش به تجزیه و تحلیل سازوکار تولید معنا در فرایند گفتمان می‌پردازد. قرآن، به‌عنوان کلامی هدایتگر، از شیوه‌های متنوع بیانی برای انتقال پیام به مخاطبان در زمان‌های مختلف بهره گرفته است. گفتمان قرآن با انسجام ساختاری خود، سوره‌ها و آیات را بر پایه اهداف مشخصی بنیان نهاده و رویدادها را با سبکی متمایز، در متن جای داده است. در این میان، مطالعه گفتمان قرآن که بر رویکرد تعاملی و ارتباطی زبان تأکید دارد، اهمیتی ویژه می‌یابد. به عبارت دیگر، زبان قرآن زبانی است که در بستر ارتباط شکل می‌گیرد؛ زبانی که ماهیت گفتمانی دارد. پژوهش حاضر بر رویکرد نشانه-معناشناختی گفتمان و روش تحلیلی، به مطالعه فرایند نظام گفتمانی سوره «تکویر» می‌پردازد. هدف این مطالعه، تحلیل نظام‌های گفتمانی حسی-حرکتی و عاطفی حاکم بر این سوره است. برای نیل به این هدف، در گام نخست، مبانی دانش نشانه‌شناسی ترسیم می‌شود و در گام بعدی، نظام گفتمانی حسی-حرکتی و عاطفی و ابعاد مختلف آن، مورد تحلیل قرار می‌گیرد. پژوهش حاضر، درصدد پاسخ به سؤالات زیر است.

(۱) گفتمان حاکم بر سوره تکویر چگونه نهادینه شده است؟ (۲) چگونه ساختار گفتمانی نظام حسی-حرکتی و عاطفی در تولید نشانه‌ها و فرایندهای مختلف گفتمان سوره، نقش ایفا می‌کنند؟

۲. پیشینه پژوهش

شعیری در عرصه پژوهش‌های نشانه-معناشناسی گفتمانی پیشرو است. شعیری (۱۳۸۵)، در پژوهشی با عنوان «تجزیه و تحلیل نشانه معناشناختی گفتمان» به تحلیل فرایندهای گفتمانی و اجزاء و ابزارهای آن پرداخته است. همچنین، وی در پژوهشی با عنوان «نشانه معناشناسی ادبیات (نظریه و روش تحلیل گفتمان ادبی)» (۱۳۹۸)، به تفصیل، ویژگی‌های چهار نظام گفتمانی را بررسی کرده است. در دهه‌های اخیر، برخی پژوهشگران نیز به خوانش نشانه-معناشناختی گفتمان قرآنی توجه کرده‌اند.

۳. چارچوب نظری پژوهش

۳-۱. درآمدی بر علم نشانه‌شناسی

نشانه‌شناسی، به‌عنوان یک دانش، مبتنی بر مجموعه‌ای از رویکردها است که می‌توان آن را

در سه سنت اصلی اروپایی، آمریکایی و روسی دسته‌بندی کرد. در سنت اروپایی، بنیان‌های نظری نشانه‌شناسی را باید نزد دو زبان‌شناس برجسته، فردینان سوسور (زبان‌شناس سویسی) و لویی یلمزلف (زبان‌شناس دانمارکی) جست‌وجو کرد. در سنت آمریکایی، مطالعات نشانه‌شناسی به‌ویژه مدیون چارلز سندرز پیرس است. سنت سوم که تأثیر به‌سزایی بر تحولات این علم داشت، در روسیه شکل گرفت و پایه‌گذار دیدگاه‌های جدیدی در این زمینه شد (شعیری، ۱۳۹۸، ص ۱-۳).

نشانه‌شناسی، تلاشی برای کشف رابطه‌های ساختاری درون هر متن و شناسایی معانی نمادین آن است. این دانش که با اصطلاح «semiology» شناخته می‌شود، به مطالعه نظام‌های نشانه‌ای همچون زبان‌ها، رمزگان و نظام‌های علامتی می‌پردازد (گیرو، ۱۳۹۲، ص ۱۳). در رویکرد نشانه-معناشناسی گفتمان، معانی نشانه‌ها تحت تأثیر فرآیند گفتمانی، تولید می‌شوند و در تعامل با یکدیگر به گونه‌هایی سیال، پویا، چندبعدی و تشیی تبدیل می‌شوند. این نظریه را می‌توان در زاویه‌های گوناگون عاطفی، شناختی، حسی-ادراکی و زیبایی‌شناختی تحلیل کرد که در این میان، ابعاد حسی و ادراکی از اهمیت بیشتری برخوردارند؛ به‌گونه‌ای که فعالیت گفتمانی، موجودیت خود را مدیون این دو جریان می‌داند (شعیری و همکاران، ۱۳۹۲، ص ۵۹-۸۹). انسجام گفتمان قرآن، چه در یک سوره و چه در ارتباط میان سوره‌ها، در تمامی ابعاد شناختی قابل‌استنباط است. هر متن، از مجموعه‌ای از نشانه‌های زبانی تشکیل شده و قرآن نیز از این قاعده مستثنی نیست. تحلیل‌های ادبی و لغت‌شناختی مفسران قرآن، در مجموع، بخشی از فعالیت‌های نشانه‌شناختی است که در این سطح از پژوهش قرار می‌گیرد.

۳-۲. انواع نظام‌های گفتمانی

گرمس بر این باور است که در فرآیند تحلیل گفتمان، نظام معنایی متن آشکار می‌شود؛ زیرا ساختارهای دلالتی آن، به‌طور کامل، تجزیه و تحلیل می‌شوند. به‌منظور درک معنای متن، لازم است قواعد و معانی بنیادی آن شناسایی شوند؛ چراکه متن براساس اصولی نظام‌مند و ساختاریافته شکل گرفته است و از طریق فرآیند بُرش یا تقطیع، معنای آن قابل‌کشف خواهد بود. بر این اساس، می‌توان با نظام‌های گفتمانی متنوعی مواجه شد که هریک بر ویژگی‌های خاص نشانه‌شناختی خود استوار هستند (روشنفکر و همکاران، ۱۳۹۱، ص ۲۰۲). لادوفسکی نیز معتقد است که نظام‌های گفتمانی را می‌توان براساس ویژگی‌های حاکم بر نشانه‌های معنایی به سه دسته کلی تقسیم کرد: نظام‌های هوشمند یا برنامه‌مدار، نظام‌های احساسی یا تعاملی، و نظام‌های رخدادی یا تصادفی.

(۱) نظام گفتمانی کنشی: این نظام، بر پایه قرارداد میان کنش‌گزار و کنشگر برقرار است. این گفتمان، ما را با کنش‌گزاری مواجه می‌کند که در موقعیتی برتر نسبت به کنشگر قرار دارد و می‌تواند او را به انجام کنش وادارد. گفتمان تجویزی و القایی، از مهم‌ترین ویژگی‌های نظام گفتمان کنشی

به‌شمار می‌آیند (شعیری، ۱۳۹۸، ص ۲۴).

۲) نظام گفتمانی تنشی: در این نظام گفتمانی، کنشگر نه تابع برنامه و قراردادی از پیش مشخص است و نه تابع گفت‌وگوی تعاملی جهت القاء و متقاعدسازی؛ بلکه تنش، چاشنی اصلی کنش و فعالیت‌های کنشگر است. در این نظام، انرژی و قدرت با دو ویژگی فشاری و گستره‌ای همراه است (شعیری، ۱۳۹۸، ص ۳۸-۳۷).

۳) نظام گفتمانی شوشی: این نظام گفتمانی، مبتنی بر نوع یا شیوه حضور عوامل گفتمانی است (شعیری، ۱۳۸۵، ص ۱۱-۱۳). در وضعیت شوشی، بدون آنکه برنامه یا هدفی مطرح شود شوشگر می‌تواند هر لحظه، متوجه حضور خود نسبت به موقعیتی که در آن قرار می‌گیرد، شده و تحت‌تأثیر همین حضور، خود را مهیای خود و دیگری کند و می‌توان آن را «مهیا کردن سوژه» نامید (همان، ص ۱۰۰). ممکن است ما در یک نظام گفتمانی، فقط کنش و فعالیت نبینیم، بلکه با تغییر احساس و ویژگی‌های روحی مواجه باشیم که این تغییر ویژگی روحی (اندوه، شادی، امید ...)، ویژگی‌های شوشی یک گفتمان به‌شمار می‌آید. در نظام گفتمانی مبتنی بر شوش، شوشگر با توجه به تغییری که در احساسات او رخ می‌دهد، دست به کنش می‌زند و درواقع، نظام عاطفی در تقابل با منطق روایی و کنش‌ها قرار می‌گیرد. گفتمان عاطفی، محل به‌وقوع پیوستن رخدادها است.

۴) نظام گفتمانی بُوشی: این نظام، وابسته به سبک حضور نشانه‌ها است؛ که برای دستیابی به معنای جدید، حضور بُوشی را با روندی انقلابی در شیوه حضور نشانه‌ها در فضای نشانه-معنایی به‌کار می‌گیرد. این گام، نخست شرایط الزام‌آور برای تحقق معنای تازه و تغییر شرایط پیشین را فراهم کرده و سپس حرکت بُوشی را به جهت خارج شدن از مسیر ساختار و برنامه آغاز می‌کند.

۵) نظام گفتمانی حسی-ادراکی: در این نظام گفتمانی، بروز معنا تابع سه جریان تنش عاطفی، حسی-ادراکی و زیبایی‌شناختی است (شعیری، ۱۳۹۸، ص ۱۱۳). این نظام به سرچشمه‌های ادراک حسی و پدیدارشناختی در تولید معنا توجه خاصی دارد و هرچه این حواس قوی‌تر باشد، فعالیت گفتمانی پویاتر است.

۴. گفتمان سوره تکویر

سوره تکویر، هشتاد و یکمین سوره قرآن کریم، در مکه و در سال‌های نخستین بعثت پیامبر اسلام (ص) نازل شده است. این سوره با ۲۹ آیه، هفتمین سوره در ترتیب نزول محسوب می‌شود (طباطبایی، ۱۳۶۰، ج ۲۰، ص ۳۸۴). از آنجایی که در آیه نخست، از درهم پیچیدن خورشید و از بین رفتن نور آن، سخن به میان آمده است؛ این سوره به نام تکویر نام‌گذاری شده است. با وجود کوتاهی آیات، سوره تکویر حاوی نکات عمیق گفتمانی است و به بیداری انسان‌ها و تنظیم تعامل

صحیح آنها با خود و خدای خویش می‌پردازد. در بخش نخست گفتمان (آیات ۱ تا ۱۴)، گوینده با استفاده از نظام گفتمانی عاطفی و احساسی، صحنه‌های دگرگونی نظام هستی را ترسیم می‌کند. پس از این فرآیند، با بهره‌گیری از عناصر ادراکی حسی-حرکتی، فرارسیدن لحظه حساس مشاهده کردار در رستاخیز را به شیوه‌ای منحصربه‌فرد به تصویر می‌کشد. در گفتمان دوم (آیات ۱۵ تا ۲۹)، خداوند به اصالت قرآن و دفاع از ویژگی‌های فرشته وحی و پیامبر اسلام (ص) می‌پردازد. در پایان، آموزه‌های قرآن به عنوان منشور وحی و تأمین‌کننده سعادت انسان‌ها معرفی می‌شود. با دقت در نشانه جواب شرط در آیه ۱۴ و همچنین، جواب قسم در گفتمان دوم، می‌توان نتیجه گرفت که محوریت سوره بر «هشدار الهی نسبت به عدم غفلت از دستاوردهای خود در قیامت و تأکید بر بهره‌گیری از قرآن به عنوان عنصر هدایت و نیل به رستگاری» استوار است.

۴-۱. گفتمان اول سوره

گفته‌پرداز، گفتمان اولیه سوره را با صحنه‌هایی از یک نظام جدید آغاز می‌نماید و اینچنین، صحنه‌ها را به تصویر می‌کشد: «إِذَا الشَّمْسُ كُوِّرَتْ (۱) وَإِذَا النُّجُومُ انْكَدَرَتْ (۲) وَإِذَا الْجِبَالُ سُيِّرَتْ (۳) وَإِذَا الْعِشَارُ عُطِّلَتْ (۴) وَإِذَا الْوُحُوشُ حُشِرَتْ (۵) وَإِذَا الْبِحَارُ سُجِّرَتْ (۶) وَإِذَا النُّفُوسُ زُوِّجَتْ (۷) وَإِذَا الْمَوْءُودَةُ سُئِلَتْ (۸) بِأَيِّ ذَنْبٍ قُتِلَتْ (۹) وَإِذَا الصُّحُفُ نُشِرَتْ (۱۰) وَإِذَا السَّمَاءُ كُشِطَتْ (۱۱) وَإِذَا الْجَحِيمُ سُعِّرَتْ (۱۲) وَإِذَا الْجَنَّةُ أُزْلِفَتْ (۱۳) عَلِمَتْ نَفْسٌ مَّا أُخْضِرَتْ (۱۴)» (تکویر، ۱-۱۴).

خداوند در این گفتمان از عناصر و جریانات گسترده‌ای استفاده نموده است که در بُعد حسی-ادراکی گفتمان، قابل تحلیل است. در آیات ۱-۱۳ تمام عوامل مؤثر در بیان قرآنی با حس حرکتی-دیداری برای تولید فرآیند عاطفی در کنشگر به کار برده شده است؛ که به نوعی می‌توان آن را مرحله تحریک عاطفی نامید. تحریک عاطفی، نخستین مرحله از فرآیند عاطفی گفتمان است که در آن، گوینده یا مخاطب تحت تأثیر یک احساس خاص قرار می‌گیرد و در نتیجه، حضور عاطفی با ابعاد گسترده و فشاری در او شکل می‌گیرد (شعیری، ۱۳۹۸، ص ۱۷۲). سخن این گفتمان، با نظام توصیف درباره فروپاشی نظام هستی و حقانیت رستاخیز شروع می‌شود. احساس ترس و وحشت در این گفتمان، با حالات و حرکات گوناگونی ترسیم شده است. با توجه به اینکه این رخدادها به طور قطع وقوع خواهند یافت، تصاویر به طور عمده بر افعال ماضی مجهول تکیه دارند. ساختار مجهول ترسیم شده، با فضای کلی گفتمان که حاکی از ترس و وحشت است، هم‌راستا است؛ زیرا رویدادها، صرف نظر از عامل پدیدآورنده آنها، به عنوان محور اصلی گفتمان مطرح می‌شوند و بر آنها تأکید بیشتری صورت می‌گیرد، به طوری که مخاطب را به طور مستقیم با این صحنه‌ها مواجه می‌سازد (خفاجی، ۲۰۱۱، ص ۲۳-۲۲). این گفتمان، با واژه «إذا» شروع می‌شود که در طی ۱۴ آیه، ۱۲ مرتبه

تکرار شده است؛ این ساختار در زبان‌شناسی عربی به ساختار «شرط+جزا» معروف است. خداوند به‌عنوان گفته‌پرداز، گفتمان را با فعل نقصان «کَوَّرَتْ» آغاز می‌کند. واژه «کَوَّرَتْ» از ریشه «کور»، به پیچیدن چیزی به شکل مدور گفته می‌شود (ابن فارس، ۱۳۹۹، ج ۵، ص ۱۴۶). همچنین، به‌معنای «تاریک شدن و کم‌نور شدن چیزی» نیز به‌کار رفته است (طباطبایی، ۱۳۶۰، ج ۲، ص ۳۴۸). باید توجه داشت که تفسیر «کَوَّرَتْ» از نظر معنایی، فراتر از مفهوم ساده «تاریک شدن» است؛ زیرا این تعبیر به‌طور ضمنی اشاره دارد خورشید، دارای لایه‌هایی از مواد گسترده و تشعشعاتی است که همه اطراف آن را فرا می‌گیرد و هنگامی که فعالیت آن به پایان می‌رسد، این لایه‌ها به‌طور متوالی به هم پیچیده و فشرده می‌شوند، مشابه با فرآیند جمع‌شدن یک پارچه. در این سوره، خداوند برای تجسم بخشیدن به مفاهیم انتزاعی و ارائه تصاویری پویا از وقایع حسی، از عناصر حرکتی بهره می‌برد. در آیه نخست، با استفاده از فعل «کَوَّرَتْ» (درهم پیچیده شدن)، خورشید را به‌صورت طرح‌واره‌ای حرکتی و ملموس به تصویر می‌کشد. در ادامه، برای ترسیم دگرگونی‌های نظام طبیعت در روز قیامت، از هشت فعل حرکتی استفاده شده است: «کَوَّرَتْ» (درهم پیچیده شدن)، «انْكَدَرَتْ» (تیره و تار شدن)، «سَيَّرَتْ» (به‌حرکت درآوردن)، «حَسَرَتْ» (گردآوری شدن)، «سَجَرَتْ» (برافروخته شدن)، «زُجِرَتْ» (جفت شدن)، «نُشِرَتْ» (گشوده شدن) و «أُزْلِفَتْ» (نزدیک شدن). این افعال، حرکت اجرام آسمانی و زمینی را در روز قیامت به تصویر می‌کشند و با نشانه‌های معنایی مرتبط هستند. با توجه به ساختار گفتمانی سوره در آیات ۱ تا ۱۳، می‌توان پدیده رستاخیز را در دو مرحله حرکتی توصیف کرد:

حرکت اول: ویرانی و از بین رفتن نظام هستی.

حرکت دوم: تشکیل نظام جدید؛ زنده‌شدن مردگان و رسیدگی به حساب انسان‌ها و آشکارشدن جهنم و بهشت.

گفته‌پرداز با بهره‌گیری از افعال حرکتی، به‌صورت هنرمندانه توانسته است وقایع روز قیامت را که با نشانه‌هایی از هراس و ترس همراه هستند، به تصویر بکشد. این افعال، به‌خوبی نشان می‌دهند که چگونه پدیده‌ها از وضعیت اولیه خود خارج شده و به شکلی جدید و متفاوت تغییر یافته‌اند. چنین تحولی، به‌ویژه با اشاره به انقلابی عظیم در ساختار طبیعت، به‌وضوح در آیات نمایان است. آهنگ و نمود گفتمان در این بخش، بسیار سریع و بریده‌بریده است؛ به‌گونه‌ای که گویی واژگان به نفس‌نفس افتاده‌اند. این ضرب‌آهنگ در کنار عناصر روند و حرکت، تصویر پویایی از فضای گفتمان ارائه می‌دهد. افزون‌بر این، پایان یافتن فواصل آیات با تاء تأنیث ساکن، این بریدگی‌ها و شتاب را تقویت کرده و بر آن تأکید می‌کند. چنین ویژگی‌هایی نشان می‌دهد که آهنگ گفتمان نه‌تنها هدفمند و

حساب شده است؛ بلکه به گونه‌ای طراحی شده که برانگیختگی عاطفی خاصی در مخاطب ایجاد کند. بر این اساس، می‌توان نتیجه گرفت که روند حرکتی گفتمان، خود تجلّی‌گر فضای عاطفی حاکم بر آن است و به صورت نظام‌مند، تنش‌ی خاص را در مخاطب ایجاد و تشدید می‌کند.

در این گفتمان، «إذا»های شرطیه به عنوان مقدمه در نظر گرفته می‌شوند؛ که گفته‌پرداز را همراهی می‌کنند تا کنش اظهاری مطرح شده در جواب شرط را دریافت کند. در این چارچوب، از رخداد‌های طبیعی ترسناک که قابل مشاهده هستند، تا پدیده معنوی مانند نفس انسانی که در آیه چهارده به طور قطعی اعلام شده است: «عَلِمْتُ نَفْسٌ مَا أَحْضَرْتُ»، یاد می‌شود. کنش اظهاری، به طور کلی به توصیف حالتی یا حادثه‌ای اطلاق می‌شود که در آن گوینده، باور خود در درستی یا نادرستی مطلبی را اظهار می‌کند. به طور خاص، این کنش‌ها شامل اظهارات، نتیجه‌گیری‌ها، توصیفات و تأکیدات هستند (سرل، ۱۳۸۵، ص ۳۷). فعل «علم» در این آیه، یکی از افعال ارزشی مؤثر است؛ که باعث می‌شود عملی در شرایط خاصی انجام گیرد. این فعل، به ویژه در مسئله شناخت، در حکم مهم‌ترین فعل مرتبط با فرآیند دانستن است (شعیری، ۱۳۸۵، ص ۵۳). از دیدگاه گفتمانی، شناخت و باور داشتن (علم)، جریانی است که موجب تولید فرآیند (ما أحضرت) شده است.

این نشانه کنشی (دانستن و باور کردن)، در واقع موضع اصلی گفتمان است؛ زیرا در ساختار جمله شرطیه، جمله شرط، مقدمه‌ای برای تحقق جمله جواب است. هدف اصلی گفته‌پرداز این است که به مخاطب خود اعلام کند اگر مقدمه تحقق یابد، ذی‌المقدمه نیز تحقق خواهد یافت؛ بنابراین، هدف اصلی در ساختار شرطیه، پاسخ به شرط است. به این ترتیب، برای شکل‌گیری هدفمندی گفتمان، لازم است که تنظیم گفتمان بر اساس نشانه پاسخ شرط و محتوای آن، صورت گیرد. نشانه زمانی که در چهارده آیه مشاهده می‌شود، در حقیقت، مقدمه‌چینی برای کنش بزرگ‌تری است که در جواب شرط آمده است. بر اساس تحلیل میدان عملیات گفتمان، گفته‌پرداز در آیه ۱۴، گفته را به جهان دیگر منتقل کرده و با پنهان نگه داشتن حضور خود، قصد برجسته‌سازی چارچوب کلی مسئولیت انسان در قبال رفتار خود و صحنه‌سازی آن را دارد. این امر، موجب می‌شود که مخاطب بر پدیده جهان آخرت متمرکز شود. علاوه بر این، آیه مذکور از جنبه حسی-ادراکی و عاطفی نیز قابل تحلیل است. هنگامی که انسان متوجه رویداد برچیده شدن نظام هستی در اطراف خود می‌شود، در درون خود احساس و ادراک خاصی را تجربه می‌کند که در آیه «عَلِمْتُ نَفْسٌ مَا أَحْضَرْتُ» تجلّی یافته است. به همین دلیل، گفته‌پرداز برای ایجاد نشانه حسی، از واژه «نفس» بهره می‌برد، نه واژه «انسان» یا «بشر»؛ چرا که «نفس» به عنوان مرکز احساسات و شعور شناخته می‌شود. این آیه، با تأکید بر زاویه دید شناختی، نگاه مخاطب را به سوی یک امر خاص معطوف کرده و بر غایت اصلی گفتمان که هشدار به انسان‌ها

درخصوص مشاهده تمام لحظات زندگی در آخرت است، تأکید می‌کند.

آنچه به عنوان نکته پایانی گفتمان می‌توان به آن اشاره کرد، این است که اگر خواننده در ساختار گفتمان دقت نماید، درمی‌یابد که تصویر دلهراسی و ترسناک بودن صحنه‌های برپیده شدن نظام هستی و احساس انتظار پاسخ شرط در «إِذَا»هایی که به صورت سلسله‌وار و به شکلی پرسشی در گفتمان مطرح شده‌اند، راهی برای گشوده شدن جاده‌ای به سوی تحقق می‌جویند. گفته‌پرداز، سوژه «عَلِمْتُ نَفْسِي مَا أَحْصَرْتُ» را با صحنه‌های گسترده پیوند داده است و این سبک، موجب کاهش فشار و انرژی انتظار جواب شرط می‌شود. بر این اساس، گفتمان این آیات بر الگوی تنشی نزولی مبتنی است. همچنین، باید خاطر نشان کرد که اعتقاد به ثبت عملکردهای شایسته و ناشایسته انسان در قیامت و نشانه حاضر سازی آن، به معنای خواستن و توانستن و استعداد اصلاح رفتار است. باور به چیزی که در حال حاضر برای سوژه غایب است، اما در آینده حاضر می‌شود، به این معنا است که زمان حال در گروی آینده است. از این رو، گفته‌پرداز در گفتمان پایانی سوره، مسیری برای اصلاح و رستگاری مخاطبان خود ترسیم کرده است. «فَالَّذِينَ تَذَهُبُونَ (۲۶) إِنَّ هُوَ إِلَّا ذِكْرٌ لِلْعَالَمِينَ (۲۷) لِمَنْ شَاءَ مِنْكُمْ أَنْ يَسْتَقِيمَ (۲۸) وَمَا تَشَاءُونَ إِلَّا أَنْ يَشَاءَ اللَّهُ رَبُّ الْعَالَمِينَ (۲۹)» (تکویر، ۲۶-۲۹).

فراتر از مباحث پیشین، در عمق این گفتمان نکاتی وجود دارد که می‌توان آن را از منظر زیباشناختی مورد تحلیل قرار داد. زیباشناختی گفتمان، رابطه نزدیکی با بُعد حسی- ادراکی دارد. زیبایی گفتمان تا حد زیادی تحت تأثیر جریان ناپیوستگی قرار دارد؛ به گونه‌ای که اگر گفتمان بدون برجستگی و به طور طبیعی پیش برود، این امر می‌تواند به زیبایی آن آسیب بزند. شاخص‌های زبانی متعددی نظیر تأکید، تفکیک، تمایز و گزینش در گفتمان وجود دارد که موجب تولید برجستگی و ناپیوستگی در آن می‌شود. طرح پدیده زنده به گور کردن دختران در آیات ۸ و ۹، در کنار دیگر نشانه‌های رستاخیز، سبب ایجاد ناپیوستگی و تغذیه فرآیند زیبایی‌شناختی می‌گردد. این فرآیند زیباشناختی، در پی ساختن تراژدی وحشتناک از رفتار غیرانسانی مشرکان عرب است. تمرکز در آیه نشان می‌دهد که این اسلوب برای تجسم بخشیدن به شناعة این جنایت و برجسته ساختن گفتمان عدالت خواهی، بسیار مناسب است. گویی عصبانیت خداوند آنچنان شدید است که از روبرو شدن با این کردار و گناه، اغماض شده و خداوند آنان را شایسته خطاب خود نمی‌داند. رفتارشان آنقدر غیرانسانی است که خداوند بدون هیچ بازخواستی و صرفاً با اظهار خشم، آنان را به سوی جهنم روانه می‌کند. تغییر ناگهانی موضوع و بیان خشم خداوند، همراه با تصویر دفن کردن دختران زنده در خاک و خاموش شدن عاطفه و احساسات پدر نسبت به فرزند خود، موجب تولید ناپیوستگی در روند طبیعی گفتمان و ایجاد گونه‌های زیباشناختی در آن شده است.

۴-۲. گفتمان دوم سوره

«فَلَا أُقْسِمُ بِالْخُنَّسِ (۱۵) الْجَوَارِ الْكُنَّسِ (۱۶) وَاللَّيْلِ إِذَا عَسَسَ (۱۷) وَالصُّبْحِ إِذَا تَنَفَّسَ (۱۸) إِنَّهُ لَقَوْلُ رَسُولٍ كَرِيمٍ (۱۹) ذِي قُوَّةٍ عِنْدَ ذِي الْعَرْشِ مَكِينٍ (۲۰) مُطَاعٌ ثَمَّ أَمِينٍ (۲۱) وَمَا صَاحِبُكُمْ بِمَجْنُونٍ (۲۲) وَلَقَدْ رَآهُ بِالْأُفُقِ الْمُبِينِ (۲۳) وَمَا هُوَ عَلَى الْغَيْبِ بِضَنِينٍ (۲۴) وَمَا هُوَ بِقَوْلِ شَيْطَانٍ رَجِيمٍ (۲۵) فَأَيْنَ تَذْهَبُونَ (۲۶) إِنْ هُوَ إِلَّا ذِكْرٌ لِلْعَالَمِينَ (۲۷) لِمَنْ شَاءَ مِنْكُمْ أَنْ يَسْتَقِيمَ (۲۸) وَمَا تَشَاءُونَ إِلَّا أَنْ يَشَاءَ اللَّهُ رَبُّ الْعَالَمِينَ (۲۹)» (تکویر، ۱۵-۲۹).

یکی از موضوعات اساسی در تحلیل گفتمان، مسئله اتصال و انفصال گفتمانی است که نقش مهمی در چگونگی عملکرد گفتمان ایفا می‌کند. گفته‌پرداز با استفاده از انفصال مکانی (غیراینجا) و انفصال زمانی (غیراکنون)، و عبور از حصار گفتمانی پیشین (بافت رستاخیز)، پویایی خاصی در گفتمان ایجاد کرده است. به عبارت دیگر، انفصال مکانی به معنای انتقال از فضای رستاخیز به فضای دنیوی است که در آن زندگی می‌کنیم. این انفصال، باعث عبور از وضعیت اولیه به وضعیت جدید می‌شود. شاخص‌های انفصالی، ویژگی‌هایی چون جهت‌مندی، برش‌پذیری و دگرسویی دارند؛ که به واسطه این دگرسویی، دنیای کلام از «حال‌زیستی» فراتر رفته و خود را از واقعیت بسته جدا می‌سازد. این امر، به آشکار شدن زمان‌ها و مکان‌های متفاوت با کنشگران جدید منجر می‌شود. در این گفتمان، گفته‌پرداز با پیروی از نظام کنشی-تجویزی، قراردادی که میان کنش‌گزار و کنشگر برقرار است، گفتمان را شروع می‌کند.

بر این اساس، گفتمان ما را با کنش‌گزارانی مواجه می‌سازد که در موقعیتی برتر نسبت به کنشگر قرار دارند و می‌توانند آنها را برای انجام کنش خاصی هدایت کنند. در این گفتمان، گفته‌پرداز با استفاده از کنش گفتاری تعهدی (سوگند) و در مقام دفاع از کنشگر در راستای تحقق کنش، به کسانی که در وحیانی بودن سخنان پیامبر تشکیک می‌کنند، پاسخ می‌دهد. به عبارت دیگر، وضعیت اولیه در این گفتمان، «تشکیک در پیام وحی و اتهام جن‌زدگی به پیامبر» است. کنش‌گزار با برنامه‌ای منظم در جهت تحقق این کنش پیش می‌رود. در چارچوب کلی ساختار گفتمان، ابتدا سوگند آورده شده، سپس از طریق عنصر دفاع و مداخله مؤثر با استفاده از ابژه‌های گسترده، و در نهایت، با تأکید بر اراده و اختیار انسان در فرآیند مطرح‌شده، به رفع نقصان پرداخته می‌شود. خداوند در آغاز گفتمان برای تبیین این حقیقت و در راستای تحقق کنش، نخست ستارگانی را یاد می‌کند که ابتدا پنهان هستند و سپس با جریان شتابان در آسمان می‌درخشند و در نهایت، به آشیانه‌های نهان خود می‌روند: «فَلَا أُقْسِمُ بِالْخُنَّسِ (۱۵) الْجَوَارِ الْكُنَّسِ». سپس از شب یاد می‌کند، آن هنگام که با تمام تاریکی‌اش پشت می‌کند و از صبح یاد می‌کند که با کنار زدن شب و تاریکی‌اش نفس می‌کشد: «وَاللَّيْلِ إِذَا عَسَسَ

(۱۷) وَالصُّبْحِ إِذَا تَنَفَّسَ (۱۸)» از آنجا که برخی واژگان این آیات برای مخاطبان مبهم است، برای تبیین موضوع، نیاز است این واژگان مورد بررسی قرار گیرند.

(۱) خنس: این واژه در اصل بر معنای عقب نشینی و پنهان شدن چیزی دلالت دارد (ابن فارس، ۱۳۹۹، ج ۲، ص ۲۲۳). مراد از آن، ستارگانی است که با طلوع خورشید، از دیدگان انسان‌ها پنهان شده و به گونه‌ای به درون محل‌های خود می‌خزند، به طوری که گویی خود را از مشاهده پنهان می‌کنند.

(۲) کنس: مصدر «کنوس» است که به معنای وارد شدن و پناه گرفتن حیوانات وحشی، مانند آهوها یا پرندگان، در لانه‌های خود می‌باشد (ابن منظور، ۱۴۱۴ق، ج ۶، ص ۱۹۷). این واژه، تنها یک بار در قرآن به کار رفته است.

(۳) عسس: به معنای رقیق شدن تاریکی در ابتدای شب و پایان آن است (راغب اصفهانی، ۱۴۱۲ق، ج ۴، ص ۵۹۸). این واژه نیز یک بار در قرآن به کار رفته است.

(۴) تنفس: به معنای گسترش و توسعه یافتن چیزی است. به طور خاص، چون نفس کشیدن موجودات برای ادامه حیات و گسترش آن است، این فرآیند را «تنفس» می‌گویند (مصطفوی، ۱۳۶۳، ج ۱۲، ص ۲۱۹).

این بخش از گفتمان، از بُعد حسی- ادراکی قابل تحلیل است. حس حرکتی و ارتباط آن با نشانه‌ها، یکی از فعالیت‌های حسی برجسته در این گفتار به شمار می‌رود. هریک از این گونه‌های حسی می‌توانند به منبع یا مبدأ فعالیت حسی- حرکتی تبدیل شوند. استفاده از این جزء حرکتی- حسی برای بیان مفاهیم انتزاعی، در قالب طرح‌واره حرکتی صورت گرفته است. این طرح‌واره از مبدأ مشخصی آغاز شده و در حرکتی انتقالی به سمت مقصدی مشخص در حال حرکت است. در مورد مبدأ و مقصد فعالیت حسی- حرکتی در این گفتمان، باید اشاره کرد که جابه‌جایی پدیده‌هایی مانند تصویر حرکت ستارگان، طلوع و غروب آنها، و گذر شب و روز، صحنه‌ای ایجاد می‌کند که می‌تواند به افزایش ضربان قلب یا سرعت تنفس منجر شود. علاوه بر این، این پدیده‌ها با تحریک حس دیداری نهفته در گفتمان، سبب تغییر ضرب‌آهنگ و تندتر شدن فضای گفتار می‌شود؛ بنابراین، می‌توان اذعان کرد که در این گفتمان، حس دیداری پدیده‌ها به طور مداوم و پیوسته، سوژه را به کنش وامی‌دارد و رابطه او را با دنیای بیرونی تنظیم می‌کند. همچنین، حسی تکانه‌ای و جست‌وجوگر در او به وجود می‌آید که او را به دنبال یافتن ارتباط گفتمان با این عناصر و پدیده‌ها سوق می‌دهد.

سپس، گفته‌پرداز در ادامه فرآیند، در پی طرح معجاب‌سازی و پاسخ به اندیشه‌های مخالف که عکس جهت حرکت فاعل (کنش‌گزار) پیش می‌روند و قصد ایجاد ممانعت در مسیر حقانیت را دارند، حرکت می‌کند. این افکار، از نیروهای منفی و کنشگر (عامل مخرب) در متن تلقی می‌شوند.

فرآیند مجاب‌سازی می‌تواند دارای شکل‌های گوناگونی نظیر تهدید، تشویق، دفاع، تحریک و... باشد (شعیری، ۱۳۸۵، ص ۳۲). در این گفتمان، خداوند به‌عنوان کنشگر به‌دنبال اثبات شیء ارزشی خود، یعنی «تبیین حقیقت مسیر وحیانی قرآن از نقطه ابتدا تا دریافت» و ایجاد تغییر در بینش مشککین در وحی است. رویدادهای ناشی از تضاد و تقابل در کنار جریان‌های سیال ذهن نویسنده، زمینه‌ای مناسب برای استخراج نشانه‌هایی است که از شرایط حاکم بر روایت گفتمان‌های کنشی بهره می‌گیرند. بر این اساس، لازم است انگاره‌های کنشی شخصیت‌ها در هر روایت، شناسایی شوند. ابعاد این گفتمان، نشان‌دهنده حضور چهار شخصیت محوری است که توالی و انسجام فرآیند گفتمان را رقم می‌زنند.

شخصیت نخست، خدای متعال است که به‌عنوان کنش‌گزار اصلی و مدافع، حضوری فعال دارد. او در تلاش است حقیقت را تبیین کند و مسیر وحیانی قرآن را از آغاز تا دریافت توسط پیامبر اکرم (ص) شفاف‌سازی نماید. علاوه بر این، خداوند، فرشته وحی و پیامبر را به‌عنوان واسطه‌های انتقال پیام الهی معرفی می‌کند (حج، ۷۵). خداوند در این گفتمان، نه تنها روایت‌گر اصلی است؛ بلکه با حضور مؤثر خود، بخش اصلی ساختار متن را تشکیل می‌دهد. او با اجرای فرآیند فاعلیت و حاضر‌سازی، به شیوه‌ای هدفمند، به اصلاح اندیشه افراد تردیدکننده در وحی می‌پردازد.

شخصیت دوم در این گفتمان، فرشته وحی، جبرئیل است که خداوند برای رفع شبهات منکران وحی، او را با شش ویژگی برجسته معرفی می‌کند (طباطبائی، ۱۳۶۰، ج ۲، ص ۲۱۸؛ بهجت‌پور، ۱۳۹۰، ج ۱، ص ۳۵۳). این ویژگی‌ها به ترتیب زیر تحلیل می‌شوند:

۱) **رسول**: این ویژگی، نشان‌دهنده آن است که جبرئیل در مسیر انتقال وحی نقشی استقلالی ندارد و صرفاً به‌عنوان فرستاده و حامل پیام الهی عمل می‌کند.

۲) **کریم**: این صفت به جایگاه والا و مقام ارزشمند جبرئیل در نزد خداوند اشاره دارد.

۳) **ذی قوه عند ذی‌العرش**: این ویژگی، جبرئیل را به‌عنوان فرشته‌ای مقتدر و توانا معرفی می‌کند. اما اقتدار او نزد چه کسی است؟ توانایی و ضعف، اموری نسبی‌اند؛ به‌گونه‌ای که توانایی جبرئیل نزد خداوندی که صاحب عرش عظیم است و قدرت مطلق دارد، معنای ویژه‌ای می‌یابد. خداوند با تأکید بر اقتدار جبرئیل، او را در نظام هستی به‌عنوان واسطه‌ای قوی میان خود و پیامبر معرفی می‌کند (ابن عاشور، ۱۹۸۴، ج ۳۰، ص ۱۵۶).

۴) **مکین**: این صفت، منزلت و جایگاه ویژه جبرئیل را نزد صاحب عرش بیان می‌کند (قرشی، ۱۳۷۷، ج ۱۲، ص ۱۱۰).

۵) **مطاع**: جبرئیل در میان فرشتگان، جایگاه مدیریت و رهبری دارد و بسیاری از فرشتگان، تحت

فرمان او هستند.

۶) **امین:** یکی از برجسته‌ترین صفات جبرئیل، امانت‌داری او در انتقال وحی است. او پیام الهی را با دقت کامل، بدون هیچ‌گونه تغییر یا تحریف، به پیامبر اکرم (ص) منتقل می‌کند. نکته مهم در نظام گفتمانی این صفات وارده برای جبرئیل، که قابل بررسی است، فشاره گستره عاطفی با ابژه‌های گوناگون است. حضور مؤثر و تعامل دو سویه سوژه و ابژه در جریان فرآیند، سبب می‌شود که ارزش‌های بالقوه‌ای در وجود ابژه فعال، ایجاد گردد. در این گفتار، حضور تنی سوژه و باز کردن کلید سوگند در اول گفتمان، سبب تولید ابژه‌ها (شش ویژگی جبرئیل) شد. در اینجا، حضور حس آگاه گفته‌پرداز (خود)، پنهان و حضور دیگر ابژه‌های عاطفی (رَسُول، کَرِیم، ذِي قُوَّة، مَكِين، مُطَاع و اَمِين) مشهود است. با توجه به آنچه گفته شد، روشن می‌شود چگونه فشار عاطفی گفتمان از آیات ۱۷-۲۱ افزایش داشته و فرآیند کنشی آن، سیر صعودی یافته است. با گسترش ابژه‌ها، آهنگ موسیقی نیز شدت یافته و بار عاطفی، افزایش می‌یابد. در این فرآیند، گفته‌پرداز، فشار عاطفی را با گستره شناختی پیوند داده است؛ تا بتواند مسیر وحی را از مبدأ تا مقصد به‌طور دقیق تبیین و توصیف کند.

شخصیت سوم گفتمان، پیامبر اکرم (ص) است که گفته‌پرداز از آیات ۲۵-۲۲ در پی رفع اتهامات و ارزش‌های منفی نسبت داده شده به او (جن‌زدگی و دیوانگی و نسبت دادن سخنان ایشان به شیطان)، وارد گفتمان می‌شود. با انتقال معارف وحیانی و همچنین، نسبت دادن سخنان ایشان به شیطان، وارد گفتمان می‌شود. با تحلیل آیات، روشن می‌شود که خداوند به‌طور مستقیم، خود را موظف به دفاع از این شخصیت‌ها می‌داند و خود را در کنار آنان قرار می‌دهد. در حقیقت، در این گفتمان، خداوند به‌عنوان کنش‌گزار یاری‌رسان و پیامبر به‌عنوان کنش‌گر یاری شده ایفای نقش می‌کنند و در فرآیند روایت، تأثیرگذار هستند. سپس خداوند، در پی دفاع از شخصیت پیامبر می‌فرماید: «وَمَا صَاحِبُكُمْ بِمَجْنُونٍ». آیه، گویای این است که مشرکان عرب ابتدا ادعا می‌کردند که منبع کلام وحی، خارج از ذات محمدی است و شخص دیگری به او قرآن آموخته است: «ثُمَّ تَوَلَّوْا عَنْهُ وَقَالُوا مُعَلَّمٌ مَّجْنُونٌ» (دخان، ۱۴) و بدین ترتیب، قصد داشتند جنبه وحیانی آیات قرآن را زیر سؤال ببرند. هیچ تردیدی نیست که مقصود مخالفان از طرح این اتهام، بی‌ارزش شمردن وحیانی بودن قرآن است. آنان قصد داشتند که با این ترفند، بگویند سخنان پیامبر (ص) هذیانی بیش نیست و جن‌ها این گفته‌ها را به محمد (ص) القاء می‌کنند. همچنین، درصدد نفی الهی بودن وحی از جانب خداوند بودند؛ از این‌رو خداوند به‌عنوان کنش‌گزار یاری‌رسان و جهت اصلاح این تفکر نقصان، بارها در قرآن، از جمله در آیات ۸۹ و ۱۰۱ سوره بقره، بر اینکه وحی و پیام رسول خدا (ص) از جانب خداوند است، با عبارت «مِنْ عِنْدِ اللَّهِ» تأکید می‌نماید.

سپس خداوند، جهت تأکید و رفع بحران اتهام از نشانه حسّی - دیداری که در فعل «رَأَءَ» نهفته است، استفاده می‌کند. از لحاظ اعرابی، فاعل فعل «رَأَءَ» حضرت محمد(ص) و «ها ضمیر» به جبرئیل برمی‌گردد (نحاس، ۱۴۲۱ق، ج ۵، ص ۱۰۲). در شکل‌گیری یک حس و انتقال آن به حسّی دیگر، گفته‌پرداز حضور سوژه را پررنگ‌تر کرده است. با توجه به معنای واژه افق (ناحیه وسیعی از کناره آسمان) می‌توان گفت که گفته‌پرداز در پی انتخاب این واژه، قصد برجسته‌سازی و اثبات مشاهده فرشته وحی با چشم سر و همچنین، واسطه‌گری در انتقال معارف و پیام الهی را دارد (ر.ک: قاسمی، ۱۴۱۸ق، ج ۹، ص ۴۱۹). سپس خداوند، در ادامه با تأکید بر عدم بخل پیامبر خدا در انتقال آموزه‌های وحیانی و عدم دریافت سخنان وحی از طریق شیاطین، مخاطب را با اسلوب نفی، مورد هشدار قرار می‌دهد و می‌فرماید: «وَمَا هُوَ عَلَى الْغَيْبِ بِضَنِينٍ (۲۴) وَمَا هُوَ بِقَوْلِ شَيْطَانٍ رَجِيمٍ (۲۵)». واژه ضنین، یک مرتبه در قرآن کریم آمده است. این واژه از ریشه (ض ن ن) به معنای این است که انسان در مصرف کردن چیز باارزشی که به او سپرده شده است، بیش از حد احتیاط کند و از هزینه کردن آن خودداری نماید (راغب اصفهانی، ۱۴۱۲ق، ج ۷، ص ۱۰). همچنین، کلمه «الغیب» به قرینه «هو»، بر این دلالت دارد که فرشته وحی آنچه را می‌آورد، به غیر پیامبر ابلاغ نمی‌کرد. به عبارت دیگر، قرآن در مرحله ابلاغ به مردم، همانند مرحله نزول و دریافت، مصون از تحریف و کتمان است. واژه رجیم در جمله «وَمَا هُوَ بِقَوْلِ شَيْطَانٍ رَجِيمٍ» (تکویر، ۲۵)، بر این نکته استدلال می‌کند که قرآن از تسویلات شیطان نیست؛ زیرا رجیم و رانده شده از درگاه خدا، کارش می‌تواند گمراهی باشد و نه آیاتی پر از هدایت و سعادت انسان‌ها (قرشی، ۱۳۷۷، ج ۱۲، ص ۵۴۶).

آنچه در این نظام گفتمان، شایسته تأمل است و بستر مناسبی برای استخراج نشانه و معنا را فراهم می‌سازد و با بهره‌مندی از آن می‌توان جریان پویایی گفتمان را نمایان ساخت، رابطه و هدفمندی این دو گفتار (آیات ۱۸-۱۵ و ۲۵-۱۹) با همدیگر است و پاسخ به این سؤال که گفته‌پرداز برای رهیابی به شیء ارزشی بین این دو، چه افق‌های گفتمانی را مدنظر داشته است و یا به عبارتی ساده‌تر، چه ارتباطی بین قسم و جواب قسم وجود دارد؟

خداوند به عنوان گفته‌پرداز در آیات ۱۸-۱۵ ابتدا به ستارگان و پدیده‌هایی که دارای دو مرحله آشکار و پنهان هستند، سوگند یاد می‌کند؛ یعنی سیاراتی که گاه دیده می‌شوند و گاه پنهان می‌شوند: «فَلَا أُقْسِمُ بِالْخُنُوسِ» (۱۵) «الْجَوَارِ الْكُنُوسِ» (۱۶) و سپس، سوگند به صبح هنگامی که آشکار می‌شود و با گسترش نور، تاریکی را می‌زداید: «وَاللَّيْلِ إِذَا عَسْعَسَ» (۱۷) «وَالصُّبْحِ إِذَا تَنَفَّسَ» (۱۸). دلیل اصلی مخالفان با سخنان پیامبر(ص) و آموزه‌های وحیانی ایشان این بود که تصور می‌کردند تمام حقیقت وحی همان سخنانی است که از زبان پیامبر جاری می‌شود و پیامبر(ص) به عنوان کنشگر

اصلی، تمام مراحل مختلف وحی را به عهده دارد و چه بسا که این سخنان، زائیده فکر پیامبر (ص) بوده و تحت تأثیر حالات مختلف ایشان قرار گرفته باشد و شیاطین در سخنان پیامبر (ص) مؤثر بوده، همان گونه که بر کاهنان تسلط داشته و تأثیر می گذارند.

خداوند در جهت اصلاح تصوّر مخالفان، ابتدا به دو پدیده طبیعی و ملموس اشاره می کند و می فرماید: همان گونه که پدیده ها دارای حرکات غیر متعارف و دارای مرحله آشکار و پنهان شدن و طلوع و غروب هستند و از قانون جداگانه ای پیروی می کنند، وحی نیز از ماهیت متفاوت با سایر معارف بشری برخوردار است. با توجه به قانون پدیده های قبل، سخنان پیامبر (ص) نیز دارای یک مرحله ناپیدا است، که همان نزول وحی به واسطه جبرئیل است؛ و یک مرحله آشکار، که همان بیان شدن آموزه های وحی از زبان ایشان است. همان گونه که بخشی از مراحل سیر اجرام آسمانی از دید انسان ها پنهان می ماند و برخی قابل مشاهده است، وحی نیز شامل مرحله پیدا و ناپیدا است که شما تنها، مرحله محسوس و قابل مشاهده آن، یعنی هنگامی که این سخنان بر زبان پیامبر جاری می شود را مشاهده می کنید؛ در حالی که، مرحله نامحسوس دیگری نیز وجود دارد که در آن مرحله، جبرئیل بر پیامبر (ص) نازل شده و آنچه را خداوند به او فرمان داده، بی کم و کاست به پیامبر (ص) القاء و ابلاغ می کند و چون جبرئیل از فرشتگان دارای جایگاه عالی در درگاه خداوند است، امکان هیچ گونه خطا در او دیده نمی شود.

بنابراین، می توان نتیجه گیری کرد که موضع گیری خداوند در این گفتمان، موضعی دفاعی و پاسخ به شبهات است. به این صورت که خداوند، چشم انداز خود را در جریان گفتمان، تولید کرده و به مخاطب منتقل می سازد. همچنین، با بهره گیری از آیات مذکور، جایگاه صحیح پیامبر (ص) و جبرئیل (ع) در انتقال وحی را اثبات می کند.

بعد از آنکه در این سوره، دو مسئله با ارزش مطرح شد، -یکی آنکه انسان مسئول سرنوشت خویش است و با رفتار خود، کیفیت زندگی جهان آخرتش را ترسیم می کند و دیگر اینکه، آن چیزی که پیامبر آورده است، همان برنامه زندگی است که راه را به شما نمایان می سازد-؛ خداوند بعد از رفع اتهاماتی که متوجه جبرئیل و پیامبر اکرم (ص) شده است، با تعبیری زیبا این چنین می فرماید: «فَأَيُّ تَذْهَبُونَ». این آیه را می توان به عنوان نوعی مقدمه و زمینه چینی برای مطالب پیشین دانست. این آیه در واقع نتیجه گیری از خطای مخالفان و گمراهی آنان است که قرآن را متهم به جنون یا زائیده توهمات شیطانی می دانستند (طباطبائی، ۱۳۶۰، ج ۳، ص ۲۰؛ ابن عاشور، ۱۹۸۴، ج ۳۰، ص ۱۶۴). در این آیه، روش نادرست مخالفان و کفار با یک ضرب المثل، ترسیم می شود و در آن، مخالفان به کسانی تشبیه می شوند که در یک جاده انحرافی در حال حرکت هستند و کسی از آنها می پرسد: به

کجا چنین شتابان؟ یعنی این راه را که طی می‌کنید، نادرست است و راهی که در پیش گرفته‌اید، هرگز شما را به مقصد نمی‌رساند (زمخشری، ۱۴۲۰ق، ج ۳۱، ص ۷۱). فعل «ذهب» در آیه ۲۶ جزء افعال مسير نما است؛ یعنی مسیر حرکت در رویداد را بازنمایی می‌کند. سپس خداوند، مسیر صحیح برای جهانیان و برای کسانی که دنبال راه حق هستند را معرفی نموده و می‌فرماید: «إِنْ هُوَ إِلَّا ذِكْرٌ لِلْعَالَمِينَ (۲۷) لِمَنْ شَاءَ مِنْكُمْ أَنْ يَسْتَقِيمَ (۲۸) وَمَا تَشَاءُونَ إِلَّا أَنْ يَشَاءَ اللَّهُ رَبُّ الْعَالَمِينَ (۲۹)». ذکر و راهنما بودن قرآن را مبدأ و نقطه شروع حرکت مخالفان (به عنوان عنصر پیکره در رویداد حرکت) را با استفاده از ادات نفی و استثناء (إِنْ هُوَ إِلَّا) برجسته نموده است. به عبارت دقیق‌تر، ذکر بودن قرآن بر این دلالت دارد که این کتاب آسمانی راهنما، درصدد یادآوری امور فطری است که نقطه آغاز حرکت انسان‌ها است؛ تا از این طریق، مسیر اندیشه صحیح را پی‌جویی نمایند. شاید به همین دلیل است که در این آیات، فعل «ذهب» با گزاره مبدأ که یادآوری انسان به فطرت خویش است، هم‌نشین شده است. تأثیر اصلی این یادآوری برای کسانی است که اراده استقامت بر هدایت دارند؛ گویا سر انکار آموزه‌های وحیانی، عدم داشتن اراده قوی بر استقامت در مسیر هدایت است.

از آنجایی که گفته‌پرداز در آیات پایانی گفتمان، بُعد شناختی گفتمان، یعنی خواستن (شَاءَ- تَشَاءُونَ إِلَّا أَنْ يَشَاءَ اللَّهُ) را مطرح نموده؛ لذا، مناسب است این فعل ارزشی که به عنوان خاتمه سوره تلقی شده، مورد تحلیل قرار گیرد. گفته‌پرداز با بیان فعل مؤثر «خواستن»، به دنبال شیء با ارزشی است. در این گفتمان، اتصال به خداوند و پذیرش آموزه‌های وحیانی از طرف پیامبر (ص) به عنوان انتقال‌دهنده پیام، نوعی ارزش بنیادی برای رهروان این مسیر محسوب می‌شود. گفتار پایانی سوره، حاکی از دو فعل مؤثر «خواستن» و «توانستن» است. این فعل به عنوان الگوی القایی بر تشویق، مخالفان را تشویق به ورود به این پایگاه برتر الهی می‌نماید. تعبیر به «رَبُّ الْعَالَمِينَ» نیز به‌خوبی طرح مشیت را برجسته می‌سازد؛ که مشیت پروردگار در مسیر تربیت و تکامل انسان‌ها است. خداوند به مقتضای ربوبیت خویش، همه کسانی را که بخواهند در مسیر تکامل و سعادت گام نهند، یاری می‌دهد (مکارم شیرازی، ۱۳۷۱، ج ۲۶، ص ۲۰۲). با توجه به تحلیلات فوق، می‌توان اظهار داشت که فعل آدمی در این سوره، به عنوان مرکز معنایی این متن است. به این معنا که اعمال آدمیان و آنچه در زندگی، پیش از رویدادهای بزرگ انجام داده‌اند، پرسیده و سنجیده می‌شود. همچنین، باید تأکید شود که معیار این رفتار، بنا به تأکیدها و تصریح آیات سوره، نه اعتقادات و نه باورها است؛ بلکه رفتار نیک و بد و به زبان امروزی، دغدغه «دیگری» است. دغدغه و پرسش از وضعیت دیگری و مسئولیت داشتن نسبت به او: «وَإِذَا الْمَوْءُودَةُ سُئِلَتْ» (تکویر، ۸). این اندیشه و پروا داشتن است که آینده نیکو و یا به عکس، بسیار سخت فردا را برای فرد رقم می‌زند.

۵. نتیجه گیری

پس از تحلیل سوره مبارکه تکویر براساس نشانه-معناشناختی گفتمانی، نتایج ذیل حاصل شد:
 (۱) از تحلیل نشانه- معناشناختی سوره تکویر می توان دریافت که این سوره، از نظام گفتمانی حسی- حرکتی و عاطفی تبعیت می کند. این نظام در هدف، گفتمان و واژگان به کار رفته در سوره، به وضوح نمایان و متبلور شده است.

(۲) گفته پرداز در مبدأ گفتمان (آیات ۱-۱۴)، با تبعیت از نظام گفتمانی حسی و عاطفی به تأسیس اصالت قرآن پرداخته و در دفاع از شاخص های فرشته وحی و پیامبر، محمد(ص)، از نشانه های حسی- حرکتی و عاطفی برای القای پیام های الهی بهره می برد.

(۳) با تدبیر در جواب شرط (آیه ۱۴) و جواب قسم در گفتمان دوم، می توان جهت مندی سوره را در بُعد حسی- حرکتی و عاطفی به طور مؤثر، «هشدار الهی به عدم غفلت از دستاوردهای انسان در قیامت و تأکید بر بهره گیری از قرآن به عنوان عنصر هدایت و نیل به رستگاری» معرفی کرد. این هشدارها و تأکیدات از طریق تصاویر حسی و عاطفی، انسان ها را به درک بهتر و حرکت به سمت رستگاری دعوت می کند.

(۴) خداوند در پایان سوره، به منظور اثبات حقانیت و روند وحی، دو فعل مؤثر «خواستن» و «توانستن» را در قالب نظام حسی- حرکتی مطرح می کند. در این راستا، رهیابی به راه راست و پایداری در آن، به عنوان یک انتخاب شخصی و مبتنی بر خواست انسان معرفی می شود. همچنین، برای رفع توهم از انسان ها در گزینش مسیر زندگی، خواست انسان ها در جهت خواست الهی قرار می گیرد، و این فرآیند از طریق درک حسی و عاطفی مفاهیم الهی، به وضوح در ذهن انسان شکل می گیرد.

— منابع —

قرآن کریم.

- ابن عاشور، محمد (۱۹۸۴). *التحریر و التنویر*. تونس: دارالتونسیة، ج ۳۰.
- ابن فارس، احمد (۱۳۹۹). *معجم مقاییس اللغة*. بیروت: دارالفکر، ج ۵، ۲.
- ابن منظور (۱۴۱۴ق). *لسان العرب*. بیروت: دار صادر، ج ۶.
- بهبخت پور، عبدالکریم (۱۳۹۰). *همگام با وحی: تفسیر تنزیلی (به ترتیب نزول)*. قم: مؤسسه تمهید.
- خفاجی، حمیدیه عباس جاسم (۲۰۱۱). *بلاغة التعبير فی سورة التکویر. کلیه التربية*، شماره ۲.
- راغب اصفهانی، ابوالقاسم (۱۴۱۲ق). *المفردات فی غریب القرآن*. تهران: صادق، ج ۷، ۴.
- روش فکر، کبری و همکاران (۱۳۹۱). *بررسی نشانه- معناشناختی ساختار روایی داستان کوتا «لقاء فی لحظه الرحیل*. *جستارهای زبانی*، شماره ۲، ص ۲۲۰-۱۹۹.
- زمخشری، ابوالقاسم محمود (۱۴۲۰ق). *الکشاف عن حقائق غوامض التنزیل*. بیروت: دارالکتب العربی، ج ۳۱.
- سرل، جان آرا (۱۳۸۵). *افعال گفتاری جستاری در فلسفه زبان*. مترجم: محمدعلی عبداللهی. قم: پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی.
- شعیری، حمیدرضا (۱۳۸۵). *تجزیه و تحلیل نشانه معناشناسی گفتمان*. تهران: سازمان مطالعه و تدوین کتب علوم انسانی.
- شعیری، حمیدرضا (۱۳۸۸). *تجزیه و تحلیل نشانه معناشناسی گفتمان*. تهران: سازمان مطالعه و تدوین کتب علوم انسانی.
- شعیری، حمیدرضا (۱۳۹۸). *نشانه معناشناسی ادبیات*. تهران: دانشگاه تربیت مدرس.
- شعیری، حمیدرضا؛ اسماعیلی، عصمت؛ کنعانی، ابراهیم (۱۳۹۲). *تحلیل نشانه معناشناختی شعر باران*. *ادب پژوهشی*، شماره ۲۵، ص ۵۹-۸۹.
- طباطبائی، سید محمدحسین (۱۳۶۰). *تفسیر المیزان*. قم: دفتر انتشارات اسلام، ج ۲۰، ۲-۳.
- قاسمی، محمد جمال الدین (۱۴۱۸ق). *محاسن التأویل*. بیروت: دارالکتب العلمیة، ج ۹.
- قرشی، سید علی اکبر (۱۳۷۷). *تفسیر احسن الحدیث*. قم: دفتر نشر نوید اسلام، ج ۱۲.
- گیرو، پی‌یر (۱۳۹۲). *نشانه‌شناسی*. مترجم: محمد نبوی. تهران: نشر آگاه.
- مصطفوی، حسن (۱۳۶۳). *التحقیق فی کلمات القرآن الکریم*. تهران: وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، ج ۱۲.
- مکارم شیرازی، ناصر (۱۳۷۴). *تفسیر نمونه*. تهران: دارالکتب الإسلام، ج ۲۶.
- نحاس، ابوجعفر (۱۴۲۱ق). *إعراب القرآن*. بیروت: دارالکتب العلمیة، ج ۵.